

مداخله‌گری کیفری برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران؛ چرایی و چالش‌ها

زهرا شیری^۱، باقر شاملو^۲

چکیده

بند ۲ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از وظایف قوه قضاییه را احیای حقوق عامه اعلام کرده است و لذا لازم است در راستای شناسایی سازکارهای تحقق عینی و عملیاتی آن اقدام شود. از جمله این سازکارها، مداخله‌گری کیفری دولت در معنای عام و قوه قضاییه در معنای خاص است. این نوع مداخله، از یک سو با جرم‌انگاری رفتارهای نقض‌کننده حقوق عامه و کیفرگذاری برای آن‌ها و از سوی دیگر، با پیش‌بینی دادگاه‌ها و فرایندهای قضایی ویژه و افتراقی به منظور رسیدگی سریع و قاطعانه به موارد نقض حقوق عامه به‌ویژه در صورت ارتکاب از سوی کارگزاران حاکمیتی و تعیین ضمانت اجراهای بایسته و موثر برای این قبیل رفتارها تحقق می‌یابد. از سوی دیگر، شاخص‌های خاصی می‌توان برای این سطح مداخله‌گری در نظر گرفت. در پژوهش حاضر، پس از بررسی مفهوم حقوق عامه و چیستی و چرایی مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه، شاخص‌های عمده و چالش‌های فراروی این مداخله‌گری مورد بحث قرار می‌گیرد. یافته پژوهش حاضر، آن است که یکی از سازکارها برای احیای حقوق عامه، مداخله‌گری کیفری است و به منظور اعمال و تضمین این نوع مداخله، جرم‌انگاری‌های افتراقی و پیش‌بینی سازکارهای قضایی ویژه برای رسیدگی بدون اغماض به موارد نقض حقوق عامه ضروری است. تصویب قانون جامعی در موضوع، دادخواهی‌پذیر کردن موارد نقض حقوق عامه و تأسیس و استقرار دادگاه قانون اساسی پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، مداخله‌گری کیفری، احیای حقوق عامه، نظام حقوقی ایران، رویه‌های افتراقی.

۱. دانشجوی دکترا حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی. دانشکده حقوق، (نویسنده مسئول)
shiri_zahra@yahoo.com

۲. استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

حقوق عامه، به ویژه در سال‌های اخیر، یکی از پرتکرارترین و قابل توجه‌ترین مفاهیم مطرح در محافل و پژوهش‌های حقوقی بوده است. در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، حقوق عامه اولین بار در قانون اساسی مطرح شد و سپس در سایر قوانین به معنای اعم، به صورت پراکنده مورد توجه قرار گرفت. نگاهی به قوانین و مقررات موجود نشان می‌دهد که حقوق عامه در قالب عبارات و مفاهیمی که تاکنون توسط قانون‌گذار بیان گردیده، به خوبی و مبتنی بر مبانی قانون اساسی روشن نشده است؛ لذا ارائه تعریف و معیارهایی برای تشخیص صحیح حقوق عامه ضروری است. از سوی دیگر، نحوه صیانت از حقوق عامه موضوع مهمی است که بر جنبه‌های کاربردی و عملیاتی مباحث مربوط به حقوق عامه دلالت دارد؛ این که صیانت از حقوق عامه به چه ترتیب، قابلیت و امکان عملی دارد و چه سازکارهایی را می‌توان در این باره به کار بست، مقوله بسیار مهمی است. در واقع، تحقق عینی و عملی چنین سازکارهایی، جایگاه و منزلت حقوق عامه و صیانت از آن در نظام حقوقی ایران را مشخص می‌سازد.

یکی از روش‌های صیانت از حقوق عامه، مداخله‌گری کیفری است که به طور مستقیم و آشکار از سوی حاکمیت و با محوریت ابزارهای کیفری به صورت افتراقی و در راستای صیانت از حقوق عامه انجام می‌پذیرد. مداخله کیفری، در وهله اول، به معنای جرم‌پنداری رفتارهایی است که ارزش‌های مهم زندگی افراد در بعد فردی و اجتماعی را نقض می‌کند. وقتی از مداخله کیفری سخن گفته می‌شود، جرم‌انگاری و کیفرگذاری نسبت به رفتارهای نقض‌کننده یا تهدیدکننده ارزش‌های اساسی، مورد نظر است. سطح دیگری از مداخله‌گری کیفری، سطح قضایی و اجرایی است. در این سطح، سیستم قضایی به منظور تعقیب موارد ارتکاب جرم و محاکمه مرتکبان و تعیین و اجرای ضمانت‌اجراهای تقنینی شکل می‌گیرد و به قول دیگر، سطح اجرای قوانین و مقررات کیفری (ساده و تشدید یافته) بروز می‌یابد؛ بنابراین می‌توان مداخله کیفری را ابتدا ناظر بر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها در سطح تقنینی و سپس، راجع به برگزاری محاکمات کیفری نسبت به مرتکبان رفتارهای مجرمانه در سطح قضایی و اجرایی دانست. نکته این‌جاست که بر اساس الگوی تفکیک قوا که سال‌هاست

در غالب کشورهای دارای نظام‌های سیاسی سنجیده و دموکراتیک، مبنای اصلی ساخت‌بندی ساختارهای سیاسی اعمال‌کننده اقتدار عمومی است، با این‌که سطح تقنینی مداخله‌کیفری، در صلاحیت قوه قانون‌گذار (مقننه) است و سطح قضایی آن نیز توسط قوه قضاییه و در قالب مراجع قضایی در معنای عام، به نمایش گذاشته می‌شود، سطح اجرایی مداخله‌کیفری، می‌تواند با عملکرد دولت در معنای خاص (قوه مجریه)، همراه گردد. افتراقی بودن این نوع مداخله‌گری که دربردارنده رویکردها و رویه‌هایی افتراقی است، موجب می‌شود جایگاه حقوق عامه و صیانت از آن به واسطه سازکارهای مداخله‌گری کیفی، به صورت برجسته‌تر و نمایان‌تر در گفتمان نظام حکمرانی کشور مشخص شود.

در نوشتار حاضر، سوال اساسی این است که مداخله‌گری کیفی برای صیانت از حقوق عامه به چه معناست؛ چه شاخص‌هایی دارد و تحقق آن در نظام حقوقی ایران، با چه چالش‌هایی روبه‌روست. برای تحلیل مسائل مربوط به این پرسش‌ها، ابتدا مفهوم حقوق عامه و مداخله‌گری کیفی برای احیای حقوق عامه در نظام حقوقی ایران تعریف و سپس چرایی و ضرورت این نوع مداخله‌گری تبیین می‌شود. پس از آن، چالش‌های فراروی نظام حقوقی ایران به منظور تحقق این نوع مداخله‌گری، مورد بررسی قرار گرفته و راهکارهای رفع این چالش‌ها ارائه شده است.

۱. حقوق عامه

در تبیین مفهومی حقوق عامه ادبیات حقوقی چندان مشخصی وجود ندارد و هیچ‌گاه تعریف دقیقی از این مفهوم وجود نداشته است. از طرفی قرائن قانونی نیز در تبیین آن بسیار کم و مبهم است. در ترمینولوژی حقوق، حقوق عامه، معادل مشترکات عمومی و ناظر بر حقوق و منافع عمومی دانسته شده است که میان افراد مختلف، مشترک است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۳۸۵). برخی نویسندگان بر این نظرند که مفهوم حقوق عامه می‌تواند دربردارنده هر دو مفهوم حقوق ملت و حقوق بشر باشد (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰: ۱۱۵).^۱ برخی نویسندگان با تعریفی مشابه اما خاص‌تر، حقوق عامه را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خود دانسته‌اند (تنگستانی و دیگران، ۱۳۹۷:

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: بیگلریگی، ۱۳۹۸: ۱۹۵-۲۳۳.

۸۲) و برخی دیگر نیز بیان داشته‌اند که حقوق عامه اعم است از حقوق اجتماعی، حقوق اقتصادی، حقوق فرهنگی، حقوق دفاعی، حقوق قضایی و ... از کلی‌ترین تا جزئی‌ترین مصادیق آن (نقره‌کار، ۱۳۸۸: ۲۳). البته برخی دیگر، حقوق عامه را حق‌های عمومی مقرر در قانون اساسی تعبیر کرده‌اند و آن را حق جامعه بر نظم عمومی و امنیت شهروندان خود دانسته‌اند (قاسمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۹۸).^۱

به نظر می‌رسد حقوق عامه، مفهومی است که نمی‌توان آن را صرفاً منحصر در مفهوم حقوق ملت یا حقوق بشر دانست. همچنین حقوق عامه را نمی‌توان بلاطلاق معادل حقوق شهروندی پنداشت؛ چرا که حقوق شهروندی مفهومی است که در ادبیات حقوقی کشورمان چندان مصطلح نیست و در فرهنگ حقوقی غرب ریشه دارد (سلطانی، ۱۳۹۳: ۱۰۲). حقوق عامه مفهومی است که گستردگی مصادیق آن می‌تواند دربردارنده هر دو مفهوم مزبور باشد. نگارندگان حاضر با الهام از تعاریف فوق بر این نظرند که حقوق عامه ترکیب اضافی و ناظر به حقوقی است که شامل همه مردم یا بخش قابل توجهی از افراد جامعه گردد اعم از این که در این خصوص به صورت مستقیم یا غیر مستقیم حق فردی نقض شده باشد یا خیر؛ بنابراین به نظر می‌رسد از میان مفاهیم نزدیک به حقوق عامه، حقوق عمومی بیشترین قرابت معنایی را با حقوق عامه دارد و منظور از حقوق عامه در وظیفه «احیاء حقوق عامه» نیز همین مفهوم است. در حوزه عمومی که بستر منافع عمومی و حقوق عامه است، هنجارهای حقوق عمومی حاکمیت دارد که در صدد حمایت از منفعت عمومی جامعه است. کسی که در حوزه عمومی ناقض هنجارهای مرسوم باشد، درحقیقت، منافع تمامی افراد جامعه را پایمال می‌کند و از این رو، امکان چشم‌پوشی از این تخلف و بخشش خاطی وجود ندارد؛ از این رو، بنابر عقیده برخی، مقتضای عدالت، احیاء حقوق عمومی افراد جامعه و صیانت از آن است (نیکونهاد، ۱۳۹۳: ۲۹).

باید توجه داشت حقوق عامه مفهومی سیال، بسیط و نامحدود بوده و مصادیق متعددی را دارا می‌باشد. بسیاری از مصادیق حقوق عامه در قانون اساسی برشمرده شده‌اند. از حقوق افراد در روابط اجتماعی گرفته تا امور اعتقادی، اقتصادی، قضایی، امنیتی، دفاعی، اخلاقی، آموزشی، فرهنگی و غیره همه ذیل عنوان عام الشمول و

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: قاسمی، ۱۳۹۸.

گسترده حقوق عامه قرار می‌گیرد. (هداوند و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲۹) البته قانون اساسی در مقام احصاء مصادیق حقوق عامه نبوده و این حقوق می‌تواند از تمامی اسناد حقوقی حائز اعتبار در نظام حقوقی منتج شود. قانون‌گذار اساسی با بیان واژه «عامه» قصد کرده است حقوقی را برشمرد که منافع عموم افراد در آن، دخیل است. با وجود روشن بودن حقوق عامه برای نمایندگان مجلس بررسی قانون اساسی، نگاهی به دکترین نشان می‌دهد که دو دیدگاه مضیق و موسع در تعریف حقوق عامه مطرح است (موسی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۳۱۹). دیدگاه موسع که در مصوبه کمیسیون حقوقی و قضایی مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد نظر قرار گرفته است، حدود هفتاد حق را شامل می‌شود و دیدگاه مضیق که از اصل چهل و پنجم قانون اساسی الهام گرفته، صرفاً شامل انفال و ثروت‌های عمومی است. در این راستا برخی نیز حقوق عامه را صرفاً به حق‌های مقرر در قانون اساسی تعبیر کرده‌اند.^۱

در دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه ابلاغی مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۳ رئیس قوه قضاییه از حقوق عامه چنین تعریف شده است: «حقوقی است که در قانون اساسی، قوانین موضوعه یا سایر مقررات لازم‌الاجرا ثابت است و اجرا نشدن یا نقض آن، نوع افراد یک جامعه مفروض مانند افراد یک شهر، منطقه، محله و صنف را در معرض آسیب یا خطر قرار می‌دهد یا موجب فوت منفعت یا تضرر یا سلب امتیاز آنان می‌شود، از قبیل آزادی‌های مشروع، حقوق زیست‌محیطی، بهداشت و سلامت عمومی، فرهنگ عمومی و میراث فرهنگی، انفال، اموال عمومی و استانداردهای اجباری». تعریف مذکور بیان‌گر آن است که تمایل دستگاه قضایی به ارائه تعریفی مضیق از حقوق عامه است که همین مفهوم مضیق نیز حوزه‌های متعددی را در بر می‌گیرد. بدیهی است شناسایی مصادیق این حقوق جهت روشن شدن هرچه بیشتر این اصطلاح و شناسایی و اتخاذ راه‌کارهایی برای صیانت از آن ضروری می‌باشد. لازم به ذکر است تمتع از حقوق عامه، به عنوان حقوق به رسمیت شناخته شده ملت و مردم توسط قانون، نیازمند صیانت از آن و نیز اقداماتی است که ضمن جلوگیری از تشدید آثار زیان‌بار ناشی از نقض حقوق عامه زمینه اعاده آن را فراهم می‌نماید

۱. برای مطالعه بیشتر، بنگرید به: دادیار، ۱۳۹۱.

(تنگستانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۱).^۱

از آنجا که درک درست و کاملی از حقوق شهروندی و حقوق ملت وجود ندارد، این عبار، هرازگاهی در قوانین بدون مابه‌ازای موثری درج می‌شود. ابهام موجود در معنای حقوق عامه مستلزم آن است که حقوق عامه در نظام حقوقی ما به‌طور مشخص از طریق لایحه قضایی، قانون‌گذاری و کیفیت هر یک تعیین و تبیین و مشخص شود که در هر مورد، نهادهای مسئول چگونه باید اقدام کنند (پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۸: ۳۸).

افزودنی است حقوق عامه، حقوقی آسیب‌پذیر بوده که در صورت نقض، باید با مداخله دستگاه‌های مختلف از جمله دستگاه قضا تامین شود. ضمانت اجرای اصول مربوط به حقوق عامه که در قانون اساسی آمده، در اختیار دستگاه‌های قضایی است که بر اساس قوانین کیفری، متجاوزان به حقوق افراد را مجازات و حقوق تضییع شده آن‌ها را احقاق می‌نماید. هر چند مداخلات قوه قضاییه در مسیر رسالت و هدف خویش جهت احیای حقوق عامه و صیانت از آن، منحصر به مداخله قضایی نبوده و تلاش‌های این قوه در راستای انجام این وظیفه خطیر مداخله غیرقضایی را نیز شامل می‌شود. به عبارتی ورود قوه قضاییه به حوزه احیای حقوق عامه و صیانت از آن، منوط به وقوع جرم نیست، این قوه می‌تواند از طرق غیر قضایی و با استفاده از وجود مقامات و نهادهای مختلف، قبل از آن که تضییع حقی صورت گیرد مبادرت به احیای این حقوق و صیانت از آن نماید و این امر، به نوبه خود، دال بر لزوم پیشگیری از ارتکاب رفتارهای ناقض حقوق عامه است که به‌ویژه از سوی دولتمردان و حکمرانان ارتکاب می‌یابد.

۲. جنبه‌های صیانت از حقوق عامه

صیانت از حقوق عامه، به مجموعه اقدامات و تدابیری گفته می‌شود که ضمن پاسداشت این حقوق، تلاش برای احقاق آن‌ها بر اساس فرایندهای حق‌مدارانه را سرلوحه خود قرار می‌دهند. صیانت از حقوق عامه، دربردارنده تمام رفتارهایی است که از سوی حاکمیت (دولت) در معنای عام به منظور ارج نهادن به حق‌های مسلم بشری و شهروندی از یک سو و اقدام عملی برای صیانت از جایگاه و منزلت این

۱. برای مطالعه بیشتر، تر، بنگرید به: پورحسینی میبیدی، ۱۳۸۹.

حق‌ها از طریق برخی سازکارهای خاص است که در این قسمت، مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد بتوان برای صیانت از حقوق عامه، دو جنبه کلی در نظر گرفت: جنبه فلسفی و جنبه حقوقی قضایی. در ادامه هر یک بررسی می‌شوند.

۱-۲. جنبه فلسفی

جنبه فلسفی صیانت از حقوق عامه، به طور مستقیم، به کارکرد دولت‌ها و حاکمیت‌ها در زمینه احترام به حق‌ها و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان در وهله اول و تلاش ساختارهای سیاسی مربوط به اعمال اقتدار عمومی در جهت احقاق عملی این حق‌ها و آزادی‌ها در وهله بعد مربوط می‌شود. در اینجا در واقع، بحث از فلسفه تشکیل دولت‌هاست. توضیح آن‌که، هدف از تشکیل دولت، می‌تواند متفاوت باشد اما نکته این‌جاست که این هدف امروزه تحت تأثیر آموزه‌های حقوق بشری، بیش از پیش به سوی توجه دولت‌ها به مقولاتی چون حقوق بشر، حقوق شهروندی و مسائل پیرامون آن، تغییر جهت پیدا کرده است؛ به نحوی که اساساً امروزه، یکی از معیارهای سنجش میزان کارآمدی دولت‌ها در سطح کلان و خرد، میزان صیانت عملی و حمایت اجرایی آن‌ها از موازین حقوق عموم شهروندان جامعه و صیانت از این حقوق به معنای واقعی کلمه است (بالوی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

در یک دولت مدرن، مشروعیت نهاد دولت، از اراده مردم برمی‌خیزد و دولت، تجسم و بیانگر خواست ملت تلقی می‌شود، دولت، خود را نماینده افکار عمومی یا بیانگر اراده جمعی ملت دانسته و رابطه‌ای عمیق و ارگانیک با ملت برقرار می‌کند. در چنین دولتی، کارگزاران حکومتی، اعمال قدرت سیاسی را به شیوه‌ای قانون‌مند و منطبق بر قانون اساسی و با رعایت آئین‌های عرفی مقبول جامعه، نه به‌منظور حفظ منافع طیف محدود کارگزاران عمومی و یا حتی منفعت طبقه یا طبقات حاکم، بلکه با هدف حفظ منافع مشترک همه افراد به‌عنوان اعضای جامعه انجام می‌دهند (بودنهايمر، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۲۲)؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کارکرد اصلی دولت مدرن، حفظ و ارتقای مصلحت عمومی است و هنگامی که هابز می‌گفت «خیر مردم باید قانون برتر باشد» (Barry, 1997: 114)، در واقع همین مدعا را بیان می‌کرد. بایستی توجه داشت که هر چند مفهوم مصلحت عمومی سادگی فریبنده‌ای دارد، اما طیف گسترده‌ای از معانی نظیر ایمنی، بهداشت، فراوانی، رفاه، رستگاری و

... را در بر می‌گیرد (Oakeshott, 1996: 39). از آن‌جا که در دنیای مدرن امروز، نظام هنجاری حقوق بشر، ماهیت و ستفالیایی دولت را به شدت تحت تاثیر قرار داده و با محوریت بخشیدن به فرد صاحب حق در مفهوم دولت و تاکید بر حقوق افراد و تعهدات حکومت، دولت تکلیف‌مدار را آفریده است، خیر عمومی نیز معنایی جز تامین و تضمین بیشترین میزان حقوق و آزادی‌های فردی برای تمامی شهروندان نداشته (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۸۹-۱۷۳) و کارویژه اصلی دولت مدرن، حفظ و ارتقای حقوق و آزادی‌های مزبور تعریف و تعیین می‌شود.

در اندیشه مدرن، تضمین آزادی فرد در وجوه گوناگون، لازمه‌شان انسان در مقام موجودی خردمند است. ایده احترام به‌شان و کرامت انسان، محوری‌ترین ایده حقوق بشر است که ایجاد نظامی متشکل از حقوق و آزادی‌های فردی و جمعی را به‌دنبال داشته است. بر این اساس، حقوق بشر معاصر، نظامی هنجاری است که متضمن حقوق افراد در برابر دولت می‌باشد (Barry, 1990: 190). کارکرد اصلی این نظام هنجاری، محدودکردن قدرت دولت در برابر افراد است. اگرچه حقوق بشر در روابط میان افراد نیز مطرح می‌باشد اما فضای غالب در گفتمان حقوق بشر، فضای تضمین حق‌های افراد در برابر دولت است، فضایی که دولت را متعهد به تضمین حق‌ها می‌داند (قاری، ۱۳۹۴: ۴۱).

بر این اساس، مبنای اصلی در بحث از جنبه فلسفی صیانت از حقوق عامه، آن است که فضای غالب در گفتمان حقوق بشر معاصر، فضای تضمین حقوق افراد در برابر دولت است. به همین خاطر است که ادبیات حاکم بر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، در رابطه با دولت‌ها، ادبیاتی تعهدمدار و نسبت به شهروندان، ادبیاتی حق‌محور است (بیات کمیکی، ۱۳۸۵: ۳۹-۵۹) خلاصه آن‌که، در گفتمان حقوق بشر معاصر، دولت در برابر افراد و افراد در برابر یکدیگر، متعهد و مکلف می‌باشند. بر این اساس، صیانت از حقوق عامه در بعد فلسفی، به‌طور مستقیم به تحقق کارکردهای دولت‌ها و حاکمیت‌ها در رعایت موازین حقوق بشر و شهروندی و نظریه‌پردازی هدف‌مند و کارآمد راجع به فلسفه تأسیس دولت‌ها در ارتباط با حق‌های مورد اشاره دارد. البته باید دانست که بعد فلسفی صیانت از حقوق عامه، چه بسا در تحلیل نهایی، دلالت بر جنبه نظری فرایند صیانت از این حقوق کند و گفته شود که جنبه نظری، برای

صیانت از حقوق عامه، کافی نیست. در پاسخ می‌توان اظهار داشت که جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه، تکمیل‌کننده جنبه فلسفی آن است؛ زیرا در جنبه حقوقی قضایی، اهتمام دولت‌ها و حاکمیت‌ها به حقوق عامه شهروندان، بعد عملی و کارکردی می‌یابد و در قالب ساختارها و وظایف و صلاحیت‌های مشخصی، تحقق عینی پیدا می‌کند. در قسمت بعد، جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. جنبه حقوقی قضایی

جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه، به استقرار نهادها و اجرای سازکارهایی مربوط می‌شود که در پرتو آن‌ها، صیانت از حقوق عامه به صورت عملی در دستور کار دولت‌ها و حاکمیت‌هایی قرار می‌گیرد که دغدغه ارتقاء جایگاه و منزلت حقوق عامه و صیانت عملی از آن‌ها را دارند. در جنبه حقوقی قضایی، از یک سو، مجموعه نهادها و ساختارهای رسمی با تشکیلات و صلاحیت‌ها و اهداف مشخصی در راستای صیانت از حقوق عامه تشکیل می‌شوند. در این زمینه، استقرار نظام دادگستری در معنای عام آن (شامل دادسراها، دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های اختصاصی)، زمینه اولیه صیانت از حقوق عامه را فراهم می‌آورد. سپس، اجرای سازکارهای خاص، تکمیل‌کننده جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه خواهد بود. در این باره، جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های عام و خاص یا افتراقی، مبنای عملکرد دولت‌ها و حاکمیت‌ها در راستای صیانت از حقوق عامه به صورت عملی قرار خواهد گرفت. در حالت عام، جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها ناظر بر اعلام وصف مجرمانه و تعیین ضمانت اجراهای قانونی به ویژه ضمانت‌های کیفری برای رفتارهایی است که به نحوی حقوق عامه را نقض می‌کند و در حالت خاص، دولت‌ها و حاکمیت‌ها چه بسا علاوه بر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های عام، مایل باشند به جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌های افتراقی نیز مبادرت ورزند. البته در این زمینه، ممکن است الزاماً جرم‌انگاری جدیدی رخ ندهد، بلکه کیفرهای موجود برای رفتارهای نقض‌کننده حقوق عامه، واجد وصف تشدید می‌شوند؛ به این معنا که حاکمیت احساس کند با اکتفا به شدت فعلی کیفرهای موجود نمی‌تواند جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه را تحقق و عینیت عملی بخشد و لازم است به تشدید

مجازات‌ها روی آورد. در این حالت، تشدید مجازات‌ها نسبت به رفتارهایی که حقوق عامه افراد جامعه را نقض می‌کنند، در واقع واکنشی است که دولت (در معنای عام) نسبت به نقض شدید حقوق عامه از خود نشان می‌دهد و در بردارنده شدت‌گرایی در تعیین و اجرای ضمانت‌های اجرایی کیفری در قبال رفتارهای نقض‌کننده حقوق عامه است. بر این اساس، جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه، در حقیقت، تکمیل‌کننده فرایند احترام به حق‌های بشری و شهروندی و شناسایی جایگاه و منزلت برای این حق‌هاست که جنبه فلسفی صیانت از حقوق عامه را تشکیل می‌داد و پیش از این، مورد بحث قرار گرفت.

از سوی دیگر، وجه دیگری از جنبه حقوقی قضایی فرایند صیانت از حقوق عامه، تأسیس مراجع قانونی و قضایی جدید است؛ به این معنا که گاه، سیستم‌ها و سازکارهای عمومی، نمی‌توانند به هر دلیلی از جمله کم بودن عده و عده یا عدم تکافو از حیث کمیت و کیفیت، صیانت‌کننده از حقوق عامه تلقی شوند؛ در اینجا، تعبیه نهادهای خاص با صلاحیت‌های ویژه، چرخه صیانت از حقوق عامه را تکمیل‌تر خواهد کرد. نمونه بارز شناسایی این نهادهای خاص، تشکیل دادگاه‌های موسوم به دادگاه‌های قانون اساسی در برخی کشورها از جمله فرانسه است که از سوی قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران به صلاحیت‌های خاصی مجهز شده‌اند تا بتوانند اثر به مراتب بیشتری از دادگاه‌های عمومی و اختصاصی در راستای صیانت از حقوق عامه داشته باشند. همان‌گونه که بسیاری از تحلیل‌گران نیز گفته‌اند، یک مبنای اصلی برای تشکیل دادگاه‌های قانونی اساسی در نظام حقوقی این کشورها آن است که شهروندانی که به نحوی حق‌ها و آزادی‌های شهروندی خود را به‌ویژه از سوی مقامات و مراجع حکومتی در معرض نقض و تهدید دیده یا می‌بینند، بتوانند در مرجع عالی‌تری، شکایات و تظلمات خود را پی‌گیری کنند (گرگی ازندریانی، ۱۳۹۳: ۱۸۳). پیش‌بینی صلاحیت‌های خاص و ویژه برای دادگاه‌های قانون اساسی در راستای صیانت از حقوق عامه، بعد جدیدی از جنبه حقوقی قضایی صیانت از این حقوق را به نمایش می‌گذارد و تا حدود زیادی می‌تواند نقص عملکردی دادگاه‌های عمومی و اختصاصی را پوشش دهد.

نکته دیگر این است که بحث از جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه،

به‌طور مستقیم با مقوله مداخله کیفری برای صیانت از این حقوق مرتبط می‌شود. در حقیقت، وقتی از جرم‌انگاری و کیفرگذاری به‌منظور صیانت از حقوق عامه در جنبه حقوقی قضایی آن سخن گفته می‌شود، مداخله کیفری، بارزترین شکل صیانت از حقوق عامه محسوب خواهد شد.

۳. مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه

از مهم‌ترین انواع مداخله‌گری برای صیانت از حقوق عامه، مداخله کیفری حاکمیت است. اوج احترام حاکمیت به حقوق عامه شهروندان، در این امر تجلی می‌یابد که با جرم‌انگاری و کیفرگذاری نسبت به رفتارهای نقض یا تهدید حقوق عامه، این رفتارها را مشمول ضمانت اجراهای کیفری قرار دهد. مفروض اصلی در این نوع مداخله‌گری، آن است که تمهید جبران‌های مدنی و غرامت‌ها و اعمال ضمانت‌اجراهای غیرکیفری، کافی و وافی به مقصود نیست و نمی‌تواند حمایت کامل و همه‌جانبه از حقوق عامه شهروندان را عملی سازد لذا لازم است تا ابزارهای کیفری، به‌عنوان تکمیل‌کننده حلقه ضمانت اجراهای حقوقی راجع به نقض و یا تحدید حقوق عامه شهروندان، تعریف شده و به اجرا درآیند.

بنابر تعبیر برخی حقوق‌دانان، صیانت از حق‌های اساسی شهروندان، در یک رویکرد کلی به حقوق کیفری واگذار شده است (اردبیلی، ۱۳۹۸: ۴۴)؛ بنابراین از جمله کارکردهای اصلی حقوق کیفری، می‌تواند صیانت از حقوق عامه نیز باشد. در بیان مفهوم این مقوله می‌توان گفت که در مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه، حاکمیت با ابزارها و سازکارهای کیفری، صیانت از حقوق عامه را در دستور کار قرار می‌دهد. این مداخله را می‌توان در سه سطح کلی مورد بررسی قرار داد؛ نخست، سطح تقنینی که در آن حاکمیت جلوه‌های نقض حقوق عامه از سوی خودش در درجه اول و از سوی افراد یا نهادهایی غیر از خود در درجه دوم را جرم‌انگاری و با مجازات روبه‌رو می‌کند؛ دوم، سطح اجرایی که در آن حاکمیت سعی بر صیانت حداکثری از حقوق عامه از طریق اجرای سازکارهای کیفری و ابزارهای حقوق کیفری دارد و از جمله می‌کوشد در تمام سطوح اجرایی اعم از قوه مجریه و دیگر قوا و نهادها، قوانین حمایت‌کننده از حقوق عامه را به اجرا گذارد؛ سوم، سطح قضایی که در آن حاکمیت خاطیان از اجرای قوانین صیانت‌کننده از حقوق عامه را با رویکردی قضایی،

با ضمانت اجراهای مشخص قانونی مواجه می‌سازد.

مساله اساسی که در بحث مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه باید مورد نظر قرارگیرد، قلمرو، نقش و استفاده از ضمانت‌های کیفری در صیانت از حقوق عامه و به عبارتی امکان‌سنجی مداخله کیفری در زمینه صیانت از حقوق عامه و تبیین چالش‌ها، موانع و راهکارهای آن می‌باشد؛ چرا که وجود ابزارهای قضایی برای دخالت در عرصه صیانت از حقوق عامه ضرورتی انکارناپذیر است و در بحث مداخله قضایی در زمینه صیانت از حقوق عامه، مسلم است که تفکر غالب بر ضمانت اجراهای نظام کیفری تمرکز دارد. مکانیزم‌هایی که قوه قضاییه در اختیار دارد موجب می‌شود در مواردی که اشخاص، مقامات اجرایی یا تقنینی حقوق عامه را نقض یا تضییع می‌کنند این قوه بتواند ناقضان را مجازات کند (مرادی، ۱۳۹۶: ۱۲۲).

حقوق عامه باید در سایه عدالت تنظیم و تضمین شود و ساختار قوه قضاییه در راستای هدف صیانت از حقوق عامه باید به گونه‌ای تنظیم شود که تامین بهینه صیانت از حقوق عامه به عنوان خروجی عملکرد قوه برای مشروعیت بخشی به فعالیت‌ها و ایجاد احساس عدالت در مردم حاصل شود. در این زمینه چگونگی تامین و تضمین آزادی‌های مشروع نباید از عدالت‌محوری روی گردانیده و به امنیت‌گرایی و تقابل و جدل با حقوق شهروندان منجر شود. مداخله قوه قضاییه باید شفاف باشد؛ یعنی تصمیم‌گیری‌ها و اجرای آن تابع قواعد و مقررات باشد و اطلاعات در دسترس افرادی که از آن متاثر می‌شوند قرار داشته باشد و از طریق رسانه‌های همگانی در اختیار مردم قرار گیرد. ناقضان حقوق عامه حق بهره‌مندی از یک دادرسی عادلانه و رفتار منصفانه، از جمله علنی بودن محاکمات، حق داشتن وکیل و... را دارا هستند و حفظ و توجه به حقوق افراد و رعایت حیثیت اشخاص بسیار مهم و غیر قابل اغماض است. مشارکت عموم شهروندان در زمینه صیانت از حقوق عامه و وفاق‌محور بودن مداخلات نیز از جمله شاخص‌های قابل طرح و بررسی است (کبگانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۵۴).

باید اضافه کرد که حفظ حقوق و آزادی‌های مردم از یک سو و برقراری نظم عمومی از سوی دیگر از بزرگ‌ترین دستاوردهای توجیهی وجود یک اقتدار مرکزی تحت عنوان حاکمیت است. توجه به آزادی‌ها و حقوق عامه فلسفه مشروعیت

حکومت‌ها و صیانت از این حقوق، رسالت ذاتی آن‌هاست؛ لذا حقوق عامه و صیانت از آن در قوانین بالادستی و عالی از جمله قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است و در جامعه حاکمیت موظف به تضمین آن‌ها می‌باشد. حاکمیت می‌بایست موانع موجود بر سر راه تحقق این حقوق را از میان بردارد و با متخلفان و متعرضانی که با نقض حقوق عامه حقوق فرد و جامعه را تضییع نموده و موجب اختلال در نظم عمومی می‌شوند، وفق ضوابط و مقررات برخورد نماید (تنگستانی، ۱۳۹۴: ۴۸).

صیانت از حقوق عامه هم به اعتبار قانون و هم به اعتبار اشخاص، نهادها، مقامات، دستگاه‌ها و نهادهای مختلفی که مسئولیت و وظایف مربوط به این حوزه را عهده‌دار می‌باشند، قابل بررسی است. وضع بسیاری قوانین و مقررات با هدف صیانت از حقوق عامه بوده و این موضوع به‌طور صریح و یا ضمنی در قوانین و مقررات مختلف پیش‌بینی گردیده است؛ هم‌چنین صیانت از حقوق عامه می‌تواند ابعاد و راه‌کارهای متعددی داشته باشد که مداخلات قضایی یکی از آن‌هاست. به عبارتی قوای سه‌گانه هر یک به نوعی در بحث حقوق عامه و صیانت از آن، ایفای نقش می‌کنند؛ اما در هر حال اجرای وظیفه دفاع از حقوق عامه، مستلزم داشتن اختیار و تکلیف بوده که در قانون اساسی و دیگر قوانین پیش‌بینی شده باشد.

شایان ذکر است قوه قضاییه به‌عنوان یکی از ارکان حاکمیت، نگهبان و پاسدار حقوق و آزادی‌های عمومی بوده و می‌بایست به صیانت از آن‌ها بپردازد. در ساختار دستگاه قضا، علاوه بر محاکم که رسیدگی به دعاوی و موارد نقض حقوق عامه را عهده‌دار هستند، مقامات و نهادهای مختلفی هم‌چون دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کشور و دیوان عدالت اداری وجود دارند که با نظارت بر حسن اجراء قوانین و پیش‌گیری از وقوع جرم و ... صیانت‌کننده از حقوق عامه می‌باشند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۳۱). افزودنی است که مراجع قضایی مستقل و بی‌طرف که از هر حیث (ساختاری و عملکردی)، دارای استقلال و نسبت به اصحاب دعوا کاملاً بی‌طرف هستند، بازوهای اجرایی سیاست‌گذاران کیفری برای صیانت از حقوق عامه محسوب می‌شوند. در پناه این مراجع است که افرادی که به نحوی حقوق عامه خود را تضییع شده یا در معرض تضییع می‌یابند؛ حق طرح شکایات و دعاوی جبران خسارات نسبت به افرادی که به این حقوق تجاوز کرده‌اند خواهند داشت و می‌توانند

صیانت از حقوق عامه خود را از قوه قضاییه مطالبه نمایند.

۴. چرایی مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل برای توجیه چرایی مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه را بتوان اولاً جبران عدم تکافوی ضمانت‌اجراهای مدنی و جبرانی نسبت به موارد نقض حقوق عامه و ثانیاً لزوم پیش‌گیری از ارتکاب رفتارهای ناقض حقوق عامه با رویکرد بازدارندگی دانست. دلیل اول در گفتمان دادگاه قانونی اساسی فرانسه مشهود است. این دادگاه بر این باور است که «... گاه و چه بسا در بسیاری از موارد، ضمانت‌اجراهای مدنی از جمله حکم به جبران خسارت از زیان‌دیدگان، نمی‌تواند اقدام موثری در راستای احقاق حقوق از دست رفته و پایمال شده شهروندان محسوب شود. در این حالت، باید از سطح به‌مراتب شدت‌گراتری از مداخله‌گری حاکمیت برای صیانت از حقوق شهروندان بهره برد ... بر این مبنای مداخله کیفری برای صیانت از این حقوق، مفهوم، جایگاه و جلوه خاص خود را می‌یابد...»^۱

دلیل دوم، به استناد کارکردهای حقوق کیفری قابل‌پذیرش است. حقوق کیفری از دید کارکردگرایی دارای بالاترین سطح بازدارندگی از ارتکاب رفتارهایی است که به نحوی حقوق مسلم بشری و شهروندی را نقض می‌کند و یا در معرض تهدید قرار می‌دهد. بر این اساس، حقوق کیفری جرم‌نگاری و کیفرگذاری را به دلایل مهم و متقنی به‌ویژه به‌سامان کردن نظام رفتاری افراد در جامعه، و جهت همت خود قرار

۱. این نکته بنیادی را دادگاه قانون اساسی فرانسه در برخی از آرای صادره خود از جمله رأی مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۵ میلادی در پرونده‌ای موسوم به «پرونده مهاجران آفریقایی به طرفیت دولت فرانسه» مورد تصریح قرار داده است. می‌توان این‌گونه برداشت کرد که از منظر دادگاه قانون اساسی فرانسه، صرف صدور حکم به جبران خسارت از زیان‌دیدگان، گاه نمی‌تواند صیانت به نسبت کاملی از حقوق بشر و حقوق شهروندان را عملی سازد. از سوی دیگر، اکتفا به ضمانت‌اجراهای مدنی، چه بسا این شائبه را برای شهروندان ایجاد کند که حاکمیت قادر یا حتی مایل به صیانت کامل‌تر از حق‌های بشری و شهروندی آن‌ها نیست. به دیگر تعبیر، گاه عدم اقدام به‌موقع حاکمیت در صیانت از حق‌های بشری و شهروندی، نه تنها جنبه‌های حقوقی بلکه جنبه‌های سیاسی نیز می‌یابد و رفته رفته موجبات شورش‌ها و اعتراض‌های مدنی را نیز فراهم می‌آورد. این شورش‌ها و اعتراضات، به احتمال بالا واکنشی است عمومی به ضعف دولت و حاکمیت به ویژه از سوی کسانی که حق‌ها و آزادی‌های شهروندی خود را در بستر سیاست‌ورزی حاکمیت، بر باد رفته و تضییع شده می‌بینند. بر این اساس، مداخله کیفری دولت‌ها و حاکمیت‌ها در زمینه ارتقاء هر چه بیشتر جایگاه و منزلت حق‌ها و آزادی‌های شهروندی و صیانت عملی از آن‌ها امری ضروری به‌شمار آمده است (در این زمینه، بنگرید به: فاورو، ۱۳۹۶: ۴۴).

می‌دهد و در این میان، بازداشتن افراد مصمم به تعدی به حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان از تصمیم‌شان، از جمله اهداف و مقاصد اصلی حقوق کیفری است. بر این مبنای، مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه، نه تنها از حیث نظری، امری مفید است، بلکه از حیث عملی، مقوله‌ای لازم و ضروری است. در بسیاری از موارد، چه بسا نتوان انتظار و توقع بازدارندگی و پیش‌گیری از وقوع دوباره رفتارهای متخلفانه و آسیب‌رسان به حریم خصوصی و عرصه حقوق و آزادی‌های بنیادین افراد را از وضع و اجرای ضمانت‌اجراهای مدنی که عمدتاً مبتنی بر جبران خسارت‌های مالی هستند داشت. این ضمانت‌اجراها ممکن است نسبت به کسانی که قصد جدی برای تعدی به حریم حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان را دارند، چندان اثربخش نباشد و امکان دارد نسبت به افرادی که به سبب برخورداری از تمکن مالی، ابایی از تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ندارد، دارای اثر بازدارنده نباشد. از طرفی، مداخله‌گری کیفری حاکمیت در جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها، به‌خودی‌خود دلالت بر عزم ساختار سیاسی حاکم بر مقابله با ناقضان حق‌ها و آزادی‌های اساسی شهروندان می‌کند. اوج اعمال اقتدار عمومی حاکمیت برای سامان دادن به رفتارها و رفع زمینه‌های تجاوز و تعدی افراد به حریم حقوق و آزادی‌های دیگران، در مداخله‌گری کیفری دولت و حاکمیت تجلی می‌یابد؛ بنابراین حاکمیت برای نشان دادن قدرت تصمیم‌گیری خود نیز محتاج مداخله‌گری کیفری است. البته نفس مداخله‌گری کیفری حاکمیت در حوزه رفتاری شهروندان، گویای حادترین جدال میان آزادی‌های شخصی و قدرت حکومت است. بر این اساس، امری است نیازمند دلیل و توجیه کافی و قانع‌کننده و بدون ابتننا به دلایل و توجیهات اقناع‌آور قابل پذیرش نیست.

از سوی دیگر، مداخله‌گری کیفری که به‌ویژه با جرم‌انگاری رفتارهای خلاف و کیفرگذاری نسبت به آن‌ها رخ می‌دهد، مبتنی بر اختیارات و صلاحیت‌های قانونی یک سیستم حاکمیتی است؛ به‌نحوی که بدون شناسایی میزان مشخص و قابل‌اتکایی از این اختیارات و صلاحیت‌ها، اساساً نمی‌توان برای حاکمیت حد معینی از اقتدار عمومی نسبت به شهروندان و صلاحیت برای اعمال این اقتدار در نظر گرفت. در راستای صیانت از حقوق عامه، به نظر می‌رسد جایگاه والای حقوق عامه از یک‌سو و ضرورت صیانت همه‌جانبه از آن از سوی دیگر، به میزان کافی، دلیل برای

مداخله‌گری کیفری به منظور صیانت از این حقوق را در اختیار قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد ناکافی بودن ضمانت اجرای مدنی جبرانی در قبال رفتارهای نقض‌کننده حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندی و ضرورت صیانت همه‌جانبه از این حق‌ها و آزادی‌ها، بیشتر از آن‌که «حق» حاکمیت باشد و بتواند امتیازی برای آن محسوب شود، «تکلیف» حکمرانان است و دربردارنده وظایف مهمی برای آن‌ها در قبال شهروندان است. در یک دیدگاه کل‌نگر، شهروندان مستقر در یک جامعه، خواه به صورت فطری و خدادادی^۱ از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین برخوردار دانسته شوند و خواه بر اساس مبانی سیاسی^۲، باید موضوع حمایت و مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه قرار گیرند و گرنه نمی‌توان سیستم حاکمیتی را نظامی کارآمد محسوب کرد.

می‌توان افزود که صلاحیت یک سیستم حاکمیتی، فقط اعمال اقتدار عمومی بر شهروندان نیست، بلکه حمایت از شهروندان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب در برابر رفتارهای نقض‌کننده حق‌ها و آزادی‌های بنیادین نیز هست. از سوی دیگر، کارایی حقوق کیفری فقط به ظاهر پرطمطراق آن نیست، بلکه آن‌چه می‌تواند کارآمد بودن حقوق کیفری را به نمایش بگذارد، اهتمامی است که به صیانت از حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان مستقر در یک جامعه انسانی دارد. در این معنا، مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه در معنایی که از آن به‌دست داده شد و بر اساس سازکارهایی که پیش از این مورد بحث قرار گرفتند، اوج کارآمدی حقوق کیفری و نظام حقوقی در ارتباط با صیانت همه‌جانبه از حریم حق‌ها و آزادی‌های بنیادین می‌تواند لقب گیرد.

۵. شاخص‌های مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه در نظام

حقوقی ایران

شاخص‌های عمده مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران عبارت است از: شاخص‌های مدیریتی، ساختاری و عملکردی. در ادامه این شاخص‌ها بررسی می‌شوند.

۱. حقوق طبیعی

۲. تابعیت

۱-۵. شاخص‌های مدیریتی

فرایند صیانت عملی از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران با بهره‌گیری از صلاحیت حقوق کیفری، نیازمند تصمیم‌گیری‌های رسمی در سطوح عالی مدیریتی کشور است. بدون هم‌گرایی دستگاه‌های عالی مدیریتی در کشور و به‌ویژه در نظام حقوقی، بحث از صیانت از حقوق عامه بی‌معناست. شاخص‌های مدیریتی فرایند مداخله‌گری کیفری برای صیانت عملی از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران، اشاره به آن دست استانداردهای رفتاری دارد که به‌ویژه در مورد کارگزاران حاکمیت که در تعامل روزمره با شهروندان هستند و آن‌ها را مخاطب اوامر و نواهی خود قرار می‌دهند تعریف می‌شوند. مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه می‌تواند مهم‌ترین و در عین حال، چالش برانگیزترین نوع و سطح مداخله برای صیانت از حقوق عامه لقب گیرد. به صرف صدور بخشنامه از سوی رئیس قوه قضاییه یا تأکید بر احترام به حقوق عامه در سخنرانی‌ها و جلسات، نمی‌توان این حقوق را صیانت شده محسوب کرد. باید لزوم مداخله‌گری به‌ویژه با استفاده از ابزارهای کیفری، در گفتمان مدیران رده بالای نظام حقوقی به‌ویژه در مجلس، دولت و قوه قضاییه نهادینه شود. اکتفا به رویکرد قانون اساسی در اشاره به احیای حقوق عامه به عنوان یکی از وظایف قوه قضاییه، وافی به مقصود نیست، بلکه باید به تصویب قوانین عادی و تعیین ضمانت‌اجراهای کارآمد به‌ویژه ضمانت‌های کیفری اقدام نمود. اقدام دیگری که به‌نظر می‌رسد جلوه بارزی از احیای عملی حقوق عامه در نظام حقوقی ایران است، تشکیل دادگاه‌های قانون اساسی است که سال‌هاست مورد تأکید حقوق‌دانان قرار دارد. این دادگاه‌ها با صلاحیت‌های خاص و افتراقی در راستای رسیدگی قضایی به موارد نقض حقوق عامه اقدام خواهند کرد.

۲-۵. شاخص‌های ساختاری

شاخص‌های ساختاری، به طور مستقیم به استانداردهایی مربوط می‌شود که با استقرار آن‌ها در ساختارهای خرد و کلان موجود در حاکمیت در معنای عام و موجود در نظام حقوقی در معنای خاص، فرایند مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه عملیاتی می‌شود. بخشی از چالش‌های فراروی فرایند مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه، چالش‌های ساختاری هستند که عبارتند از موانعی که در

ساختارهای اعمال اقتدار عمومی از سوی حاکمیت نسبت به شهروندان در بخش‌ها و سطوح مختلف وجود دارد و مانع حرکت عملی به سوی صیانت همه‌جانبه از حقوق عامه می‌شود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها آن است که ساختار اجرایی کشور که از طریق ادارات دولتی و نیز ساختار قضایی کشور که از ره‌گذر محاکم و دادسراها در ارتباط مستقیم با شهروندان قرار می‌گیرد، بارها مرتکب عدم تکریم ارباب رجوع و سرگردان کردن آن‌ها^۱ و عدم تعیین تکلیف برای آن‌ها در مدت زمانی معقول شده‌اند. مشخص است که این وضعیت، علاوه بر این‌که هرگز زینده یک ساختار سیاسی نیست، در تنافی و تغایر آشکار با مبانی صیانت از حقوق عامه نیز هست.

در بسیاری از موارد، دیده و شنیده شده است که مشکل ارباب رجوع، با یک پاسخ‌گویی ساده از سوی مقام اداری یا قضایی قابل حل است ولی از وی دریغ می‌شود. از سوی دیگر، نظام قانون‌گذاری کشور نیز تاکنون، جز جرم‌انگاری‌های مرسوم و معمول یا به‌عبارت دیگر، حمایت کیفری ساده و عادی، اقدام خاص دیگری مبدول نداشته است. بر این اساس، شاخص کلی ساختاری برای رفع این معضل، آن است که ساختارهای کلان و خرد اعمال‌کننده اقتدار عمومی بر شهروندان، باید حقوق عامه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند و در عین حال، بخش دیگری از شکل‌گیری این شاخص، آن است که محاکم کشور، به صورت عمل‌گرایانه، به موارد نقض حقوق عامه از سوی ساختارهای مورد اشاره ورود کنند.

۳-۵. شاخص‌های عملکردی

در مقابل شاخص‌های ساختاری و مدیریتی، باید از شاخص‌های عملکردی راجع به فرایند مداخله‌گری کیفری برای صیانت از حقوق عامه نیز سخن گفت. بحث از این شاخص‌ها به‌ویژه از آن روست که در فرایند مورد اشاره، با چالش‌های عملکردی مختلفی در نظام حقوقی ایران روبه‌رو هستیم. چالش‌های عملکردی به‌طور مستقیم، به رفتار و عملکرد مقامات تقنینی، اجرایی و قضایی در راستای صیانت از

۱. گفتنی است در ۲۲ تیر ۱۳۹۸، دستورالعمل حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی در قوه قضاییه ابلاغ شده است. بر اساس قسمت مقدماتی این دستورالعمل، تکلیف قوه قضاییه به افزایش دقت و سرعت در ارائه خدمات قضایی، تحقق عدالت قضایی و احیای حقوق عامه، ارتقای کیفیت و کاهش اطلاع دادرسی و ایجاد فرصت برابر برای دسترسی آحاد مردم به خدمات قضایی، از جمله مهم‌ترین رویکردها و افق‌های مورد نظر در جهت تدوین این دستورالعمل بوده است.

حقوق عامه مربوط می‌شود. این چالش‌ها عمدتاً به اجرای بد و ناقص و یا چه بسا عدم اجرای قوانین و مقررات فعلی مربوط به حقوق عامه در کشور مربوط می‌شود. در این زمینه، وجود تبعیض‌های احتمالی در روند اجرای قوانین به صورت مثبت یا منفی، عدم برخورد کافی و کارآمد با موارد نقض حقوق عامه به‌ویژه در دستگاه‌های اجرایی و قضایی و در ارتباط مستقیم با مردم، بی‌توجهی به سازمان‌های مردم‌نهاد و ساختارهای غیر دولتی در مقام صیانت از حقوق عامه در حالی که این سازمان‌ها و ساختارها می‌توانند محمل مهم و قابل اطمینانی برای صیانت از حقوق عامه در کشور باشند،^۱ قابل اشاره است.

۶. الگوسازی برای مداخله‌گری کیفری به منظور صیانت از حقوق عامه

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین نیازهای نظام حقوقی در وضعیت فعلی در راستای صیانت از حقوق عامه با محوریت و موضوعیت مداخله کیفری، تصویب قوانین کیفری با لحاظ مداخله کیفری تشدیدی برای صیانت از حقوق عامه است. حقیقت آن است که صیانت از حقوق عامه، موضوعی فراتر از تظلم‌خواهی و احقاق حق در فرایندهای قضایی با موضوع حقوق کیفری و حقوق خصوصی است. لازمه صیانت از حقوق عامه، انجام سلسله اقداماتی است که در حیطه حقوق عمومی و در بالاترین سطوح حکمرانی و اعمال اقتدار عمومی تعریف و ترسیم می‌شود. بر این اساس، صیانت از حقوق عامه با مداخلات کیفری در نظام حقوقی فعلی ایران میسر نخواهد شد؛ مگر آن‌که همه قوای حاکمیتی در کشور، آن را وظیفه مهم و مبنایی خود بپندارند. بدیهی است اکتفا به برخی شئون خاص به‌ویژه در سطح قوه قضاییه و بدون اعتنا به دیگر شئون و امور در قوای دیگر، هرگز نمی‌تواند نویدبخش صیانت از حقوق عامه در نظام حقوقی ایران باشد. در وضعیت فعلی، حتی باید ترک فعل‌های زیان‌بار را نیز همانند فعل‌های آسیب‌زا مصداقی از نقض حقوق عامه در کشور محسوب کرد و بر اساس اصل یکسان‌پنداری فعل‌ها و ترک فعل‌های خسارت‌بار، باید درصدد مداخلات کیفری خاص و ویژه در این باره بود.

یک دلیل عمده برای ناقص ماندن فرایند صیانت از حقوق عامه بر اساس مداخله کیفری در نظام حقوقی ایران، عدم تصویب قوانین و مقررات ویژه و با

۱. در این زمینه، بنگرید به: مرندی، ۱۴۰۰: ۲۲۷-۲۵۸.

محوریت حقوق عامه و نحوه مداخله کیفری برای صیانت از این حقوق است. با این‌که بحث از نحوه صیانت از حقوق عامه، همواره و به ویژه در سال‌های اخیر، در گفتمان مقامات کشور در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی مطرح بوده است، اما اقدام تقنینی در راستای حمایت کیفری از حقوق عامه به‌ویژه به‌صورت افتراقی و ویژه صورت نگرفته است و لاجرم باید به مصداق‌های تقنینی موجود از جمله مقررات قانونی مذکور در قانون حفظ حقوق شهروندی یا مقررات مربوط به تعدی مقامات دولتی و قضایی مذکور در قانون تعزیرات بسنده کرد؛ حال آن‌که به نظر می‌رسد باید اقدامی در خور در این حوزه صورت داد. باید طرحی نو متناسب با اصول حاکم بر حقوق عمومی نیز جهت احیای حقوق عامه در نظر گرفته شود. اصولی مانند اصل شفافیت، اصل پاسخ‌گویی و اصل حاکمیت قانون در حکم‌رانی خوب از مباحث مهم در حقوق عمومی است که اثری از آن در حقوق کیفری و جرم‌شناسی و حقوق خصوصی نمی‌توان یافت. تأثیر اصول مذکور در احیای حقوق عامه بحث مفصلی را می‌طلبد، لیکن به عنوان نمونه می‌توان به اصل پاسخ‌گویی و اصل شفافیت اشاره کرد. مقام اداری (به‌عنوان متهم ردیف اول تضييع حقوق مردم با فعل و ترک فعل‌های خود در انجام مأموریت‌ها متناسب با صلاحیت‌ها و اختیارات خود) باید پاسخ‌گوی تمامی اقدامات و تصمیمات خود باشد؛ چرا که اصل پاسخ‌گویی مبتنی بر این است که هر گونه اقتدار ناشی از قانون تنها با تصور مسئول بودن (مورد سؤال بودن و به تبع آن، پاسخ‌گو بودن) منجر به تحقق حاکمیت قانون می‌شود و در غیر این صورت موجبات استبداد قدرت و از بین رفتن حقوق عامه می‌شود. این اصل به نوعی در امتداد اصل شفافیت نیز قرار می‌گیرد؛ به این ترتیب که مقام دولتی علاوه بر این‌که باید تصمیمات خود را در فضایی شفاف اتخاذ کند، ملزم است نسبت به هرگونه عمل خود در صورت تقاضای مردم پاسخ‌گو باشد و آن را مستند و مستدل به فرامین قانونی کند؛ لذا اصل در حقوق عمومی و حقوق عامه این است که هر مقام دولتی در صورت بازخواست باید نسبت به تمامی تصمیمات و اقدامات خود پاسخ‌گو باشد و نمی‌تواند از ارائه پاسخ مستند و مستدل استنکاف کند و در صورت عدم پاسخ‌گویی به مردم، باید وکیل مردم یا همان شأن مدعی‌العمومی دادستان وارد عمل شده و مقام تضييع‌کننده حق مردم را به پاسخ‌وا دارد و حتی ممکن است مقام تضييع‌کننده حقوق

عامه اساساً مرتکب جرم به معنای حقوق کیفری نیز نشده باشد، لیکن ترک فعل در انجام وظایف قانونی منجر به تضییع حقوق عامه شده باشد.

البته با دیدگاهی منصفانه، باید گفت در سال ۱۳۹۷ «دستورالعمل نظارت و پی‌گیری حقوق عامه» به تصویب رئیس وقت قوه قضاییه رسید و حتی ریاست فعلی این قوه نیز دستوراتی در جهت صیانت از حقوق عامه در مراجع قضایی و به‌ویژه با موضوع مداخله دادستان‌های سراسر کشور صادر کرده است، اما حقیقت آن است که برای صیانت عملی از حقوق عامه به‌ویژه با رویکرد مداخله کیفری، نیازمند اقدامی افتراقی هستیم.^۱

نظر به این که یکی از خصوصیات حقوق عامه، گستردگی و شمول عام آن است، پس از نهادینه‌سازی و پیش‌بینی سازکارهای پیش‌گیرانه به‌عنوان سیاست‌گذاری‌های کنشی، یکی از روش‌های موثر برای صیانت از حقوق عامه در مجموعه اقدامات و سیاست‌گذاری‌های واکنشی، می‌تواند به کارگیری حقوق کیفری باشد. با اعتقاد به اصل کمینه‌انگاری در جرم‌انگاری و کیفرگذاری و حداقل‌گرایی در مداخلات کیفری، به نظر می‌رسد بخشی از کمبودها در فرایندهای صیانت از حقوق عامه را بتوان از طریق مداخله‌گری کیفری جبران کرد. این امر قطعاً نباید زمینه‌ساز مداخلات کیفری (جرم‌انگارانه و کیفرگذارانه) افراط‌گونه باشد.

به‌رغم مراتب پیش‌گفته، در اثربخشی کامل و جامع مداخله کیفری برای صیانت از حقوق عامه نباید اغراق کرد و باید دیدگاهی منصفانه و غیر غرض‌ورزانه داشت و به نظر می‌رسد که نمی‌توان به طور کلی از مداخلات کیفری برای صیانت از حقوق عامه چشم پوشید. این درست است که تقید به موازینی از جمله شفافیت ساختاری و عملکردی، نظارت و پایش مستمر و هدف‌مند، پاسخ‌گویی، آزادی بیان، آزادی قلم و اندیشه، گردش آزاد اطلاعات و ... باید در گفتمان‌سازی و پیش‌بینی و اجرای تدابیر مربوط به صیانت از حقوق عامه، مبنای اصلی باشد، اما بی‌نیاز از مداخلات کیفری نیستیم. از سوی دیگر، کارآیی بخشی بیشتر جرم‌انگاری‌ها و کیفرگذاری‌ها در قلمرو

۱. لازم به ذکر است در زمان نگارش این سطور، حسب اطلاعات موجود، لایحه‌ای با عنوان «لایحه صیانت از حقوق عامه» در قوه قضاییه در حال تدوین است و از سوی دیگر، در سند موسوم به «سند تحول و تعالی قوه قضاییه» صیانت از حقوق عامه و تعبیه و اجرایی‌سازی راهکارهای مربوط به صیانت از حقوق عامه، یکی از محورهای اساسی بوده است.

حقوق عامه، نیازمند یک سازکار قضایی ویژه نیز هست و دادگاه‌های فعلی در نظام قضایی کشور، تکافوی تحقق هدف صیانت از حقوق عامه با مداخلات کیفری را ندارد و باید در صدد تعریف و تعیین دادگاه‌هایی با صلاحیت‌های افتراقی برای صیانت از حقوق عامه برآمد.

ممکن است در بحث از جرم‌انگاری به منظور احیای حقوق عامه، با اشکال جرم‌تراشی یا جرم‌انگاری حداکثری مواجه شویم که محل نقد و اشکال است. در این زمینه گفته شده است که جرم‌انگاری‌های حداکثری، منتهی به تورم قوانین کیفری و فهرست جرائم خواهد شد که پدیده مذمومی است، اما کیفرگذاری افتراقی، الزاماً به معنای اضافه کردن بدون توجیه عناوین مجرمانه به فهرست جرائم موجود نیست، بلکه به مثابه افزایش میزان مجازات‌ها با هدف بازدارندگی بیشتر آن‌ها نسبت به رفتارهای نقض‌کننده حقوق عامه است. همچنین افزایش هدف‌مند مجازات‌ها دارای اثر بازدارنده است و می‌تواند بسیاری از افرادی که مصمم به نقض حقوق عامه هستند را از ارتکاب رفتارهای ناقض این حقوق منصرف سازد. به بیان دیگر، حتی اگر قائل به کیفرزدایی هم باشیم، حوزه حقوق عامه از جمله مصادیقی است که مداخله کیفری در آن به سبب گستردگی بزه ضرورت دارد. از سوی دیگر، افزایش مجازات‌ها در یک فرایند کیفرگذاری افتراقی، اگر با اجرای دقیق سازکارهای قضایی و اعمال کامل مجازات‌ها همراه باشد و در برگزاری دادرسی‌های کیفری و اعمال صلاحیت‌های کیفری، تبعیض‌مداری و مصلحت‌اندیشی در کار نباشد، کیفرگذاری افتراقی مبتنی بر شدت‌گرایی؛ بدون آن‌که نیاز به جرم‌انگاری‌های جدید باشد، می‌تواند احیاء حقوق عامه را در بعد عملی محقق سازد.

برآمد

۱- بنیاد اصلی جنبه حقوقی قضایی صیانت از حقوق عامه، این است که حاکمیت، در راستای داعیه احیاء حقوق عامه و صیانت از آن، ابتدا باید اقدامات و تدابیر مقدماتی لازم را برای صیانت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین شهروندان انجام دهد و پس از آن، باید سازکارها و سامانه‌های حقوقی و قضایی مشخص که متناسب با ماهیت حقوق عامه قابل تدارک است را ایجاد نماید تا از طریق این سازکارها و سامانه‌ها، صیانت از حقوق عامه را به‌طور عملی، و جبهه همت خود قرار دهد. در واقع، در بحث از جنبه حقوقی، قضایی احیاء حقوق عامه، آنچه پیش از این، بیشتر با رویکردی نظری در مورد جنبه فلسفی، اخلاقی، اجتماعی این مقوله گفته شد، جنبه عملی به خود می‌گیرد و حاکمیت کارکردهای اصلی خود برای صیانت از حقوق عامه به صورت عملیاتی را نمایان می‌سازد.

۲- هرچند ایجاد نهادهای نظارتی و اجرایی و قضایی در جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های شهروندی، گام مهمی در راستای صیانت عملی از حقوق عامه محسوب می‌شود، اما در وضعیت فعلی نظام حقوقی ایران، برخی چالش‌های جدی فراروی فرایندها و سازکارهای صیانت از حقوق عامه وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان از چالش‌های ساختاری و عملکردی سخن گفت که اولی به ساختارهای معیوب و ناقص مستقر در نظام حقوقی ایران در بعد تقنینی، اجرایی، قضایی و نظارتی مربوط می‌شود و بر اساس آن‌ها طبعاً نمی‌توان مداخله کیفی کارآمد برای صیانت از حقوق عامه را اجرایی ساخت. در این زمینه، ضعف در قانون‌گذاری و فقدان ساختارهای حمایت‌گر به ویژه دادگاه‌های قانون اساسی، نقص در اجرای قوانین، نقص در تعبیه و عملیاتی‌سازی ساختارهای قضایی و نظارتی رسیدگی‌کننده به موارد نقض حقوق عامه و تعیین واکنش‌های کیفی نسبت به این موارد، قابل ذکر است. از سوی دیگر، چالش‌های عملکردی به نحوه کنش‌گری دست‌اندرکاران نظام حقوقی ایران برای صیانت کیفی از حقوق عامه مرتبط می‌باشد.

۳- عرصه تعامل روزمره کارگزاران نظام سیاسی و حقوقی ایران با شهروندان، از این منظر می‌تواند مورد آسیب‌شناسی عملکردی قرار گیرد. بر این مبنا، مهم‌ترین شاخص‌های مداخله‌گری کیفی برای صیانت از حقوق عامه را می‌توان شاخص‌های

ساختاری و عملکردی محسوب کرد. در کنار این موارد، شاخص‌های مدیریتی نیز قابل اشاره است. شاخص‌های مدیریتی به سطوح عالی تصمیم‌گیری و تمشیت امور در راستای مداخله‌گری کیفی برای صیانت از حقوق عامه بازمی‌گردد. در این موضوع، درک کامل و همه‌جانبه جایگاه حقوق عامه و ضرورت صیانت از آن از جمله با ابزارهای کیفی، ضرورت اجتناب‌ناپذیر و مقدمه لازم است.

۴- با توجه به مراتب پیش‌گفته، تصویب قانون جامعی با موضوع حمایت از حقوق عامه در نظام تقنینی کشور پیشنهاد می‌شود. این قانون باید به مداخله کیفی برای صیانت از حقوق عامه، جامه عمل بپوشاند و دربردارنده ضمانت‌اجراهای کیفی ویژه نسبت به ناقضان حقوق عامه در سطوح مختلف اعمال اقتدار عمومی از سوی قوای سه‌گانه کشور باشد. دادخواهی‌پذیر کردن موارد نقض حقوق عامه، رویکرد دیگری است که باید به گفتمان غالب در میان مقامات و مسئولان کشور تبدیل شود. زیان‌دیدگان و بزه‌دیدگان نقض حقوق عامه باید به‌سهولت امکان اقامه دعوا یا شکایت در مراجع خاص را داشته باشد. در راستای دادخواهی‌پذیر کردن موارد نقض حقوق عامه، تأسیس و استقرار دادگاه قانون اساسی در نظام حقوقی ایران، اقدامی درخور است. با توجه به صلاحیت‌های افتراقی و اختصاصی دادگاه قانون اساسی در مقایسه با دیگر دادگاه‌ها، با تشکیل آن، بستر مداخله‌گری حقوق کیفی برای صیانت از حقوق عامه فراهم می‌آید و چنان‌چه دادگاه‌های عادی نتوانند آن‌گونه که لازم است در مقام مداخله‌گری به منظور صیانت از حقوق عامه وارد عمل شوند، دادگاه قانون اساسی می‌تواند این مداخله‌گری را به ثمره نهایی برساند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۸)، **حقوق جزای عمومی**، جلد نخست، چاپ چهل و سوم، تهران: میزان.
- * افشاری، فاطمه و پتفت، آرین (۱۴۰۰)، «**موانع احیاء حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن**»، دانش حقوق عمومی، دوره دهم، شماره ۳۳.
- * اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵)، **فلسفه جان استوارت میل**، برگردان: خشایار دیهیمی، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- * بالوی، مهدی (۱۳۸۴)، **دولت مدرن حق‌بنیاد و حقوق بشر**، رساله دکتری حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * بودنهایمر، ادگار (۱۳۸۷)، «**درآمدی بر تئوری مصلحت عمومی**» در: حق و مصلحت، برگردان: محمد راسخ، چاپ ششم، تهران: خط‌نوش.
- * بیات‌کمیتکی، مهناز (۱۳۸۵)، **ارزیابی مفهوم مصلحت عمومی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * بیگلریگی، کیان (۱۳۹۸)، «**سازوکارهای رفع موانع احیاء حقوق عامه در قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران**»، مجله حقوق بشر و شهروندی، شماره ۸.
- * پژوهشگاه قوه قضاییه (۱۳۹۸)، **صیانت از حقوق عامه در ساختار دیوان عدالت اداری**، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * پورحسینی‌مبیدی، احسان (۱۳۸۹)، **کارکرد قوه قضاییه در زمینه احیاء حقوق عامه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- * تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۴)، **درآمدی بر مسئولیت قوه قضاییه در احیاء حقوق عامه با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی (گزارش پژوهشی)**، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * تنگستانی، محمدقاسم و مرادی برلیان، مهدی و مهرآرام، پرهام (۱۳۹۷)، **گفتارهایی در باب حقوق عامه و احیاء آن**، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

- * جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ سی و ششم، تهران: گنج دانش.
- * دادیار، هادی (۱۳۹۱)، *نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرائی آن*، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران (پردیس قم).
- * سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۳)، *جرائم علیه حقوق اساسی ملت*، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * عباسی، محمود و همکاران (۱۳۹۸)، *حقوق شهروندی: از حقوق ملت تا احیاء حقوق عامه*، چاپ نخست، تهران: حقوقی.
- * غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷)، «الگوی احیاء حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضایی»، *مجله حقوق اسلامی*، سال پانزدهم، شماره ۵۸.
- * فاوورو، لوبی (۱۳۹۶)، *دادگاه‌های قانون اساسی*، برگردان: علی‌اکبر گرجی از ندریانی، تهران: جنگل.
- * قاری سید فاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۴)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر یکم، چاپ هشتم، تهران: جنگل.
- * قاسمی، احمد (۱۳۹۸)، *نشست احیاء حقوق عامه؛ از مفهوم تا اجرا*، چاپ نخست، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.
- * قاسمی، غلامعلی و همکاران (۱۴۰۱)، «تحلیل نهادهای حقوقی حقوق عامه و حقوق جمعی از منظر اندیشمندان اسلامی و غرب»، *مجله پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، دوره ۹، شماره ۳ (پیاپی ۳۳).
- * کبگانی، محمدحسن و همکاران (۱۳۹۹)، *گزارش کارشناسی نقد و بررسی لایحه صیانت از حقوق عامه*، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * گرجی از ندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، *در تکاپوی حقوق اساسی*، چاپ ششم، تهران: جنگل.
- * مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۶)، «جایگاه و صلاحیت‌های نهاد دادستانی در نظم حقوقی ایران از منظر حقوق عمومی با نگاه ویژه به احیاء حقوق عامه»، چاپ نخست، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
- * مرنندی، الهام (۱۴۰۰)، «سیاست جنایی مشارکتی در احیاء حقوق عامه با بهره از

سازمان‌های مردم‌نهاد»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۶، شماره ۹۶.
 * موسی‌زاده، ابراهیم و همکاران (۱۴۰۲)، «کاربست نظریه احیای حقوق عامه در دادرسی اداری: مطالعه آرای موسسان اساسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳.

* نقره‌کار، محمدصالح (۱۳۸۸)، نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه، چاپ نخست، تهران: جنگل.

* نیکونهاد، حامد (۱۳۹۳)، «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه دانش حقوق عمومی، شماره ۹.

* هداوند، مهدی و همکاران (۱۴۰۱)، «شناسایی حق‌های رفاهی در قوانین اساسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۲۰.

ب. انگلیسی

* Barry, B. (1990), **Political Argument**, London: Harvester Wheat sheaf.

* Barry, B. (1997), **The Public Interest**, in political Philosophy edited by A. Quinton, London: Oxford University Press.

* Oakeshott, Michael (1996), **The Politics of Faith and Politics of Scepticism**, edited by Timothy Fuller, New Haven: Yale University Press.